

## آن که از زنان به کمال رسید

مشهور است در میان عرفا که مردان فراوانی کمال را تجربه کردند و بدان مرتبت نایل آمدند...



مشهور است در میان عرفا که مردان فراوانی کمال را تجربه کردند و بدان مرتبت نایل آمدند. از میان زنان اما انگشت‌شمارند کمال یافتگان. از متاخرانشان نام می‌برند، از خدیجه بنت خویلد همسر رسول خدا(ص) که آنچه داشت به پای اسلام ریخت و از این رو عزیز خدا و رسولش شد و نام می‌برند از فاطمه(س) که سیده‌نساء عالمیان است و بضعه رسول اعظم(ص) بل نفس رسول و از همین روست که هر که او را بیازارد نبی را آزرده و هر که او را خوشحال سازد نبی را خوشحال ساخته و البته فاطمه(س) دختر خدیجه کبری بود که تا بود خوش بود دل پیامبر به او و چون رفت خوش شد دل پیامبر به دخترش و البته نام می‌برند از زینب کبری که پیامبر به یاد دخت از دست رفته‌اش او را زینب نام نهاد و مایه روشنی دل او بود.

کمال که سخن از آن رفت اما چه ماهیتی دارد و چگونه پدید می‌آید برای نفس کمال دیده؟ به سخن دیگر و به مناسبت موضوع جستار، چگونه زینب را کمال یافته می‌دانیم و در این باب چه مراحل را از سر گذرانده و در آستانه کدام مرحله کمال یافته لقب گرفته؟ آیا اصولاً کمال صفتی است انتزاعی یا انضمامی؟ از دل اجتماع و صراع و کشمکش مادی حاصل می‌آید یا حاصل لطف صرف باری است یا ترکیبی از هر دو؟ در این جستار که به مناسبت پنجم جمادی الاول سالروز ولادت زینب کبری در سال ششم هجری، سامان یافته است می‌کوشیم تا به این پرسش‌ها پاسخ گوئیم.

سال ششم هجری بود که فاطمه(س) سومین نوزاد خویش و علی(ع) را به جهان آورد. مدینه در امن و استقرار بود، چرا که جنگ بزرگ خویش یعنی احزاب را پشت سر گذارده بود و جنگ‌های گذشته را چون بدر و احد به فراموشی می‌سپرد. مسلمانان اندک‌اندک سامان و صلاح را به عیان می‌دیدند و زینب در این میانه پا به هستی نهاد. زینب نامی بود که رسول به یاد دخت از دست رفته‌اش بر سومین فرزند اهل بیت اعطاء کرد و چه زیبا نامی بود که بر تنها نوزاد سال ششم مدینه نهاده می‌شد. زینب اما از 5 سالگی با فراتر نگذارده بود که پیامبر اعظم ملکوت را به عیان دید و به اتحاد ابدی با باری تن داد. و زینب می‌شنید که چگونه بر سر پیکر بی‌جان رسول(ص) دعوی کلامی در گرفته که محمد زنده است و هرگز نمرده و باز خواهد گشت!

و البته پاسخ می‌شنید که &#171;وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات و او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرا الله شیئاً و سيجزي الله الشاکرین / و محمد نیست مگر پیامبری که پیش از او پیامبران دیگری بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقاید نیاکانتان بازخواهید گشت؟ کسی که به عقیده گذشتگان باز گردد بی‌گمان به خداوند زیانی نخواهد رساند و خداوند پاداش سپاسگزاران را می‌دهد.&#171;

نمی‌توان گفت که بی‌گمان زینب به عمق این جدال کلامی رسیده است اما بی‌گمان در پس ذهن و قلب خویش پرسشی را احساس کرده که مآل آن امر دیگری را نشانه گرفته است. آری حقیقت ولایت. زینب نشانه‌های دیگر این امر را در دفن پیامبر و آن سقیفه که بنی‌ساعده‌اش می‌گفتند، مشاهده کرد. غم از دست رفتن پیامبر، جد مهربانش بر زینب کم نبود که شهادت مادر را دید.

سیده‌نساء عالمیان 75 روز پس از پیامبر به او پیوست و بشارت پیامبر را در آخرین روزهای حیاتش محقق شده یافت. بی‌گمان این دو حادثه عظیم که در یکی وحی برای ابد منقطع شد از اهل زمین و در دیگری سرور زنان اهل بهشت به پدر ملحق شد بر روحیه کودکی چون زینب اثر ژرف نهاده است. زینب در این دو رویداد به ظاهر تلخ مرگ را به عیان تجربه کرده و مرگ‌اندیشی را با وجود خود متحد یافت. به‌خوبی می‌توانیم تأثیرات این اندیشه مولد را در سراسر زندگی زینب کبری مشاهده کنیم. بزرگ‌ترین نمود این اندیشه اما در کربلا رخ می‌دهد.

آنجا که زینب جسم بی‌سر برادر به خاک می‌بیند و در برابر آن بزرگترین تراژدی تاریخ، اینگونه واکنش نشان می‌دهد که &#171;ما رایت الا جمیلاً / ندیدم به خدا جز زیبایی!&#171; در ارتباط این نگاه و مرگ‌اندیشی باید گفت، مرگ در اندیشه زینب باور قلبی او را به فانی بودن عناصر مادی فراهم آورده و در یک نگاه ارجاعی و تاویلی او را به پس زمینه و بنیان هستی کشانیده است. این تاویل البته تنها در نظر روی نداده و تنها ابتنائش بر استدلال نبوده است. حقیقت متحد با وجود آن است که قلب زینب را آماده و مهیای این تاویل عظیم ساخته است. بی‌گمان آغاز و استمرار کمال زینب را باید در ضمن این آموزه یعنی مرگ‌اندیشی به مشاهده نشست. البته این نکته نیز قابل ذکر است که تأثیر این آموزه بر افراد گوناگون یکسان نیست، اما زینب آن را به درستی فراگرفته بود چرا که از دنیا زده نشد و آن را رها نکرد. ازدواج او با عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب و صاحب دو فرزند شدن که هر دو در کربلا به شهادت رسیدند، نشانه درک صحیح زینب از مرگ‌اندیشی است که گریز از دنیا و افسردگی را به‌عنوان پیامد موجه ندیده است. زینب در مسیر کمال اما از گذرگاه‌های دیگری هم عبور کرد.

مادر را دید که چگونه حمایت از حق ولایت را اولویت خویش ساخته و شبانه روز در راه دفاع از حریم آن می‌کوشد تا آنجا که جان خویش بر سر این امر می‌دهد. پدر را دید که در راه مصلحت اسلام که آن را فراتر از هر چیز می‌دید 25 سال سر در چاه سکوت کرده و

به کشاورزي و حفرچاه مشغول شده است. برادرانش را دید که يکي براي حفظ دماء مسلمين صلح مي‌کند و ديگري براي حفظ اصل اسلام جنگ. از اين رو زينب آنچه مي‌خواست ببيند تا راه کمال بر او سهل‌تر آيد دید و البته فقط دیدن نبود بلکه چشيد و با جان نوشيد. افراط و تفریط را دید و از آن دو بيزار شد و اعتدال را دید و عاشق‌اش شد.

مصلحت اسلام را دید و دانست که کجا سکوت کاربرد سکوت دارد و کجا کارکرد جنگ مي‌طلبد. تجلي حقيقي و نمود قطعي کمال زينب اما در کربلا روي داد. آنجا که جوهره او آشکار شد البته نه در جنگ که در کاري مهم‌تر از جنگ.

در جنگي که در ظاهر مغلوبه بود و جز شکست ظاهري حاصلی نداشت؛ در انتقال پيام جنگ و محتوای آن که نه تنها محتوای آينده جهان اسلام بلکه هست آن را شکل مي‌داد. زينب در آن میان به وظيفه امامت برخاست چرا که امام واجب‌الاتباع به دلایلي او را گفته بود که چنين کند. مرور آنچه میان زينب و يزید در کاخ سبز اموي گذشته است ژرفاي آنچه گفته آمد را تأييد و تأکيد مي‌کند.

يزيد وارد تالار اصلي کاخ مي‌شود. سرپوش از سران شهدا برمي‌دارد و با خيزراني که در دست دارد بر آن رؤس مبارک ضربه مي‌زند. و اين اشعار مناسب حال مي‌بيند: &#171;اي کاش پدران من در جنگ بدر مي‌ديدند که خاندان خزرج از زخم نيزه‌هاي ما به آه و فغان آمده است. تا شادي از سر و رویشان مي‌ريخت. آن وقت مي‌گفتند اي يزید ديگر بس است!&#171;

بانوان بني هاشم به گريه آمدند جز زينب مرگ‌اندیش و ولايت‌مدار که با قدرت نهيبي زد، که زمان ضعف و گريستن نبود در برابر آن طاغي سرکش: &#171;ثم کان عاقبه الذین اسوا السواي آن کذبوا بآيات‌الله و کانوا بها يستهزءون/ سرانجام کساني که کار زشت کردند اين است که آیات خدا را دروغ شمارند و مسخره کنند&#171;. اي يزید! اي زاده بردگان! آیا اين از عدالت است که تو دختران و کنيزان خود را در پس پرده بنشاني و دختران رسول خدا را مانند اسيران بگرداني. آیا مي‌گويي: اي کاش بزرگان ما که در بدر کشته شدند زنده مي‌بودند تا مي‌ديدند چه بر سر آل رسول آمده است.

و خود را گناه کار نمي‌شماري؟... اگر ستم بر ما را در اين جهان غنيمت شمردی بدان که در آن جهان بايد غرامت بپردازي. آن دم که جز نتيجه کارهاي چيزي به درد تو نخواهد خورد. آن وقت که تو به ابن‌مرجانه پناه بري و او به تو. تو از او کمک خواهي و او نيز. تو و همکارانت در پاي ترازوي عدل الهي زوزه کشيد و بهترين توشه‌اي که همراهتان باشد کشتار فرزندان محمد(ص) باشد.

به خدا سوگند که من تاکنون به جز از خدای نترسيده‌ام و جز پيش او شکايت نبرده‌ام. پس هر حيله که داري به کار بر که به خدا ننگ اين ستمکاري را نتواني شست. نقل است که پس از اين افشاگري هند دخت عبدالله بن‌عمر سردار بزرگ عرب و زن يزید سراسيمه و سينه چاک به میان مجلس آمد و به شيون پرداخت که يزید چه کرده‌اي آیا اين سر حسين، پسر فاطمه، نوه رسول خداست که اين چنين در آمده؟ و تو با او اينچنين مي‌کني؟ و مجلس به هم ريخت... .

آري زينب اينچنين بود و اينچنين ماند و البته پس از برادر ديگر تحمل روزگار و مردمش نکرد. بنا بر قول ارجح پيام‌آور کربلا در شب يکشنبه چهاردهم رجب سال 62 هجري از دنيا هجرت کرد.

همشهري آنلابن- سهند صادقي بهمني